

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که بحث ما در نقد فرمایشات مرحوم امام خمینی در بحث اجماع بود؛ برخی از نقدها گذشت مثلاً ما تشبیه امام خمینی را نپذیرفتیم.

مرحوم نائینی کلامی دارد و مرحوم امام آن را نقد می کند؛ مرحوم نائینی می فرماید اتفاق فقها اگر از روی توافق باشد ممکن است بگوییم کاشف از رضایت امام است اما اگر از روی اتفاق باشد یا احتمال اتفاقی بودن را بدهیم این اتفاق کاشف از رضایت امام ندارد؛ مثلاً ما 100 تا ماشین را در خیابان با رنگ زرد می بینیم این نمی تواند مورد رضایت تاکسی رانی نباشد اما اگر کسی برود اداره و ببیند کارمندان کار ارباب رجوع را انجام نمی دهند نمی تواند بگوید رئیس این کارمندان بر این کار رضایت دارد؛ لذا مرحوم نائینی می فرماید اتفاق اگر از روی توافق باشد می تواند کاشف از رضایت باشد و در غیر این صورت نمی تواند کاشف از رضایت رئیس یا امام باشد.

مرحوم امام خمینی می فرماید: آقای نائینی برعکس کلام شما صحیح است؛ اگر یک گروه اتفاقشان از روی توافق باشد کاشف از رضایت رئیس نیست (چه بسا این ها (کارمندان) جلسه گرفته اند و بر روی یک امر غیر واقعی توافق کرده اند) اما اگر بدانیم از روی توافق نبوده است کاشف از رضایت رئیس است و لذا اگر فقها به صورت اتفاقی یک نظری دادند کاشف از رای معصوم است.

استاد علیدوست: به نظر می رسد حق با مرحوم نائینی است چرا که در جایی که اتفاق از روی توافق باشد انگیزه ها واحد است و لذا کاشف از رای معصوم یا رئیس می باشد اما در جایی که اتفاق از روی توافق نباشد انگیزه ها متفاوت است و کاشفیتی را به همراه نخواهد داشت. خلاصه اینکه در چه ای که مرحوم امام خمینی برای اعتبار اجماع باز کرد با مشکل مواجه است. نکته: گفتیم که برخی قدامت می گویند که نفس اسلام کاشف از عدالت است و اسلام سبب احراز عدالت است اما آنها هم مثل متاخرین معتقد بودند عدالت ثبوتاً همان ملکه ای است که انسان را از کبائر باز می دارد اما در مرحله اثبات آسان گیری می کردند.

شخصیت دیگری که در این بحث صحبت دارد مرحوم روحانی در منتقی الاصول است:

ایشان مطلب را از طریق دیگری دنبال می کند و مطلب مهم می باشد:

اجماع منقول از اعتبار خبر واحد وام می گیرد و لذا اگر خبر واحد حجت بشود اجماع منقول هم به عنوان یکی از مصادیق خبر واحد حجت خواهد شد اما در خبر واحد، می گویند خبر واحدی معتبر است که مفاد آن خبر حکم شرعی باشد یا ذو حکم شرعی (موضوع حکم شرعی) مثال برای حکم شرعی: اینکه خبر واحد بگوید نماز جمعه واجب است مثال برای موضوع حکم شرعی عادل یصح الاقتداء به (عادل موضوع است) اما اگر جایی مفاد خبر واحد حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نباشد حجت نخواهد شد چرا که معنا ندارد شارع آن چیزی که حکم شرعی ندارد را حجت کند؛ مثلاً خبر واحد در عقاید هم حجت نیست چرا که ثمره خاصی به همراه ندارد.

مانند صاحب جواهر که می فرماید: دیهی افضا دختر بچه به صورت کامل است بلا خلاف و... این برای ما می شود اجماع

منقول به خبر واحد- آیا این حکم شرعی است یا موضوع حکم شرعی یا هیچ کدام؟

مرحوم روحانی معتقد است نقل اجماعی که مرحوم صاحب جواهر ادعا می کند نه حکم شرعی است (مجعول الهی) و نه موضوع حکم شرعی؛ بله این اتفاق و اجماع وقتی ثابت شد ملازمه با حکم شرعی دارد.

نکته دیگر از کلام مرحوم روحانی: مرحوم امام خمینی می فرمود اگر عده ای اتفاق کنند ما کشف از دلیل معتبر می کنیم مرحوم روحانی می فرماید وقتی می گویند یک مساله 1200 سال است اجماعی است و 500 فقیه اجماع کرده اند و... اگر این ها در یک زمان واحد بودند و اجماع می کردند کاشف از دلیل معتبر می بود اما اگر 500 فقیه را در 1200 سال پخش کنیم و به این نتیجه برسیم که مثلا علمای قرن 14 از علمای قرن 13 اجماع را اخذ کرده اند علمای قرن 13 از قرن 12 اخذ کرده اند و همین طور به پایین در این صورت دیگر نمی شود اجماع را پذیرفت.

الحمد لله رب العالمین